

باسم دوست یکتا

ای پسر عمّ حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فایز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوّه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رایحه قمیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه مابین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحقّ محبوب است از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلنفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزّت که آنی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزّت او را ذلّت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک نماید لعمری انه هو التمسک باسمی و التّشبّث بذیلی المقدّس المنیر احبّای حقّ از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان

و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبیله الملاء الأعلى بأرواحهم و قرّت به عیون المقرّبین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فرداً واحداً بلوح الهی بمقرّم معهود توجّه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابداً سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسک او عمّا عندک استمع ندائی من شطر البلاء و لا تمنع نفسک عمّا قدرّ فی ملکوت البقاء اقبل بکلک الی الله و لا تخف من الذین ظلموا و لو ترید ابقاء نفسک فاسأل الله ربک انه یحفظک لو تکلون فی قطب البحر او فی اودیة النار او فی فم التماسح او بین سیوف الظالمین تالله الحقّ لا تتحرک ورقة الا بعد اذنه و لا تمرّ الأریاح الا بارادته و لا یتنفس ذو نفس الا بمدده دع الأوهام و تمسک بریک العزیز العلام انا نصحناک خالصاً لوجه ربک لأننا لا نحبّ ان یقطع جبل نسبتک الی الله العزیز الحکیم و اذکر اذ کنت فی السّجن و نصرک الله بالحقّ و حفظک بجنود الغیب و الشّهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرّحین انا کنا معک فی السّجن و وجدنا منک راحة الاقبال علی قدر لذا نجیناک کما نجینا من اردنا اذ کان بین ایدی الغافلین فکر فیما القینا علیک لعلک تتبّه بذکری و تذکر فضل ربک بین العباد انه لهو العلیم الخبیر کن علی شأن لا یشغلك المال عن المآل و لا الأسباب عن مسبب الأسباب استمع قول من یحبک و یرید لک ما اراد لنفسه ضع الدّنیاء کلّها و خذ ما اوتیت من لدن مقتدر قدیر هل رضیت بالحیة الفانیة و ترکت الحیة الباقیة لعمری هذا لا ینبغی لک لو کنت من العارفین فیا لیت فدیت فی حبّ الله مرّة بعد مرّة و صبغ کلّ آن کلّ ارض بدمی فی سبیل الله ربک و ربّ العالمین آخر چرا تفکر نیممائید ایام گذشت و عمر بانتهای رسید حال خود انصاف ده در آخر ایام انسان در فراش بزحمت امراض و شدّت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نماید قسم بجمال قدم الأوّل خسران و الآخر روح و ریحان زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا نماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه متنبّه ردیه تسلیم نماید فاصدقتی ایّ الأمرین احقّ قل الکلمة الأولى وربّی الأعلى و مالک العرش و الثّری مقصود آنکه احبّای حقّ نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمردند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدّت و بلا و هموم و غموم تو را بحقّ میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظلّ رحمتش مأوی گیر ثمّ اعلم بأنّ حضر تلقّاء الوجه احد و ادّعی بأنّه رءاک و قال انک قلت بانّا لا نرسل الیک لوحاً من بعد اذاً بکت عین شفقتی لنفسک فوالذی انطقنی ببناء نفسه بین الأرض و السّماء لو وجدت عرف

القَمِيصِ وَ قَرَأَتْ لَوْحاً مِنْ الْوَاحِ رَبِّكَ الَّتِي أَرْسَلْنَاهَا إِلَيْكَ لِفَدَايِكَ بِنَفْسِكَ وَ مَا عِنْدَكَ لِكَلِمَةٍ مِنْهَا وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَقْتُلَ فِي كُلِّ حِينٍ الْفِ مَرَّةً وَ لَا يَنْقَطِعُ عَنكَ عَرَفَ قَمِيصِ الْقَدَمِ وَ نَسَمَةَ اللَّهِ الَّتِي تَمَرَّ مِنْ شَطْرِ اسْمِهِ الْأَعْظَمِ لَمْ أَدْرِ بِأَيِّ شَيْءٍ مَنَعْتَ عَن هَذَا الْفَضْلِ الْأَكْرَمِ وَ تَرَكْتَ بَيْنَ الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامِ تَدَارِكاً يَا أَخِي مَا فَاتَ عَنكَ وَ أَقْبَلَ إِلَى قِبَلَةِ الْعَالَمِينَ وَ قَلَّ أَقْبَلْتَ بِكُلِّي إِلَيْكَ يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَاعْفُ عَنِّي مَا غَفَلْتَ فِي جَنبِكَ أَنْتَ مَوْلَى الْعَالَمِينَ أَيَّاكَ إِنْ تَمَنَعَكَ الْحَمِيَّةَ عَنِ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ دَعِ الْهَوَى وَ تَمَسَّكَ بِرَبِّكَ الْأَبْهَى هَذَا خَيْرٌ لَكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ

شهيدا

و ديگر اهل قريه هر كه را مقبل الي الله ديدى من قبل الله ذاكر شو و بگو محزون باشيد از آنچه بر شما وارد شده چه كه بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساكن و بشأنى امر شديد است كه باب خروج و دخول را مسدود نموده اند ولكن در كمال روح و ريحان بذكر رحمن مشغوليم محزون باشيد از آنچه بتاراج رفت زود است كه جميع من على الأرض بذكر شما ذاكر شوند اجر هيچ نفسى ضايع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنيويّه در سيبش از شما اخذ شد البته در دنيا عطا خواهد فرمود و در عقبى مقاماتى كه اگر يكى از آنها بر اهل ارض ظاهر و هويدا شود انفس خود را در سبيل دوست فدا نمايند رجاى آنكه بآن مقرّ اقصى فايز گردند بشنويد وصيت جمال قدم را كه از شطر سجن اعظم شما را ندا ميفرمايد بغي و طغى را بگذاريد و بتقوى متمسك شويد نفوس خود را از اعمال شيطانيّه مقدّس نمايد و بطراز الهيّه مزين داريد فساد و نزاع شأن اهل حقّ نبوده و نخواهد بود از اعمال شيعه اجتناب نمايد و در مسالك تقديس و تسليم و رضا سالك شويد جهد نمايد تا صفات و اخلاق الهيّه از شما ظاهر شود و بكمال استغنا و سكون مابين بريّه مشى نمايد و با كمال عدل و انصاف با يكديگر معامله كنيد خيانت را بامانت و غيبت را بتزكيه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذكر تبديل نمايد اينست نصح رحمانى كه از فم بيان مشيت ربّانى ظاهر شده سعى نمايد كه بلكه باعانت الهيّه آنچه در ملكوت تقدير مقدّر شده باعمال شيعه تغيير نيايد و تبديل نشود در كلّ احيان از مقصود عالميان آمل و سائل باشيد كه شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرمايد و در ظلّ شجره اثبات و سدره اسماء و صفات منزل دهد و السلام عليكم من لدى الله مولاكم القديم و الحمد لله العليّ العظيم